



ناگهان این موضوع برای آنها جالب شد. به راستی نوجوانها دوست دارند راه کارهای موفقیت در زندگی را بدانند و من علاقه مندم راههای شکست نخوردن در زندگی را برایشان بگویم. دو ساعت و نیم حرف زدیم و چیزهای تازه‌ای از هم یاد گرفتیم.

درباره شطرنج

یک بازی دو نفره است روی صفحه‌ای با ۶۴ خانه. نیمی سفید و نیمی سیاه. با شانزده مهره سیاه و شانزده مهره سفید. شطرنج امروزه یک ورزش رزمی فکری محسوب می‌شود. زادگاه این بازی هند است و در دوره ساسانیان به ایران آورده شده است. اسم هندی آن چاتورانگا بود که در زبان فارسی میانه تبدیل به چترنگ شد و پس از ورود اسلام به ایران شطرنج تلفظ شد. در زبان سانسکریت، چاتور به معنی چهار است و چاتورانگا، یعنی صفحه‌ای که به چهار قسمت تقسیم شده است. چون شطرنج قدیمی طوری بود که چهار نفر می‌توانستند هم‌زمان بازی کنند. در هند قدیم، شطرنج بازی شاهانه‌ای بود و با آن تمرین مملکت‌داری و جنگاوری می‌کردند. بازی شطرنج قوانین ساده‌ای دارد، اما پس از چند حرکت ممکن است به پایان بردن بازی ساعت‌ها طول بکشد. تلاش بازیکن در این بازی تهدید و حذف شاه طرف مقابل است. تهدید کردن در این بازی کیش و حذف شاه مات نام دارد.

زندگی ما

زندگی ما مثل صحنه شطرنج است. هر کدام از ما شاه این صحنه هستیم که هر روز با انواع کیش‌ها (تهدیدها) روبه‌رو هستیم. باید مواظب باشیم که بازی زندگی را ببریم و مات نشویم.

تا حالا تو زندگی کیش شده‌ای؟

همه با هم گفتند: «خیلی».

— گفتم مثال بزنید.

محدثه: دوستی داشتم که دختری بود با رفتارهای سبک. هر کس به من می‌گفت با این دختر نگرد، نمی‌توانستم قبول کنم. با همه بر سر این موضوع ناراحتی داشتم. با خانواده‌ام درگیر بودم. فکر می‌کنم در آن دوره من کیش بودم.

نسرتن: یک بار قرار بود به اردو برویم. اما صبح حرکت مریض شدم و نتوانستم بروم. آن روز حال خوبی نداشتم. هم مریض بودم و هم

محدثه مطلبی نوری، نسترن خدارحمی، عاطفه صلبی‌زاده، مائده ملکی و من روبه‌روی آنها. آنها با هم دوست هستند. کلاس سوم راهنمایی را تمام کرده‌اند و حالا مدرسه راهنمایی محدثه برایشان تبدیل به خاطره دوران نوجوانی شده است.

پیش خودم قرار گذاشته بودم درباره موضوعی

بسیار مهم با هم حرف

بزنیم و آنها هم با هم قرار

گذاشته بودند درباره‌ی مُد و زیبایی حرف

بزنند. اما نشد. نمی‌دانم چه طور شد،

حرف از بازی شطرنج به میان آمد

و کیش و مات و زندگی ما که مثل

صحنه شطرنج است؛ لحظه‌هایی که

کیش می‌شویم و نباید اجازه بدهیم

مات شویم.

کیش میشی مات نشی!

علیرضامتولی

راه کارهای موفقیت در زندگی را بیاموزیم





نسترین: گاهی پیش می‌آید که با مادرمان مسئله داریم و نمی‌توانیم با یک بزرگ‌تر در میان بگذاریم؛ چون بزرگ‌ترها معمولاً از بزرگ‌ترها حمایت می‌کنند. شاید بتوانیم با یک دوست درددل کنیم و از او کمک بخواهیم.

- از کجا مطمئن هستی که دوست می‌تواند مشکل تو را

حل کند؟

محدثه: دوست باید رازدار باشد و درست راهنمایی کند. نباید بگوید برو جلوی مادرت بایست.

- **اگر گفت چی؟**

نسترین: نباید چنین دوستی انتخاب کرد.
عاطفه: من هیچ وقت درباره مسائل خانوادگی‌ام با دوستانم حرف نمی‌زنم. همیشه می‌ترسم اگر روزی رابطه‌ام با دوستم خراب شود، چه اتفاقی می‌افتد؟

- **چرا با خود مادرت مسئله را حل نمی‌کنی؟**

نسترین: گاهی کاری می‌کنند که پشت دست را داغ کنی و دیگر با آن‌ها حرف نزنی.



عصبی. دلم پر از افسوس بود که چرا نتوانسته‌ام به اردو بروم.

این هم می‌تواند نوعی کیش شدن باشد.

عاطفه: من تا حالا کیش نشده‌ام.

- به نظر من امکان ندارد کسی در زندگی کیش نشود. زندگی سراسرش کیش شدن است. هر روز با مسئله‌ای روبه‌رو می‌شوی. ممکن است یک ناکامی ساده باشد یا یک اتفاق پیچیده؛ برای مثال، صبح می‌بینی یک جوش درشت روی صورتت جوانه زده و همه دهنش مشغول آن جوش درشت می‌شود.

با دوستت برای درس خواندن قراری می‌گذاری. اما مادرت اجازه نمی‌دهد بروی خانه دوستت.

نمره درسی که تصور می‌کنی خوب خوانده‌ای و خوب امتحان داده‌ای، بد می‌شود.

دوست صمیمی‌ات یک دوست تازه پیدا کرده و بیشتر وقتش را با او می‌گذراند و این موضوع تو را ناراحت می‌کند.

با پدر و مادرت نمی‌توانی بر سر بعضی از مسائل کنار بیایی.

در خانواده احساس می‌کنی پدر و مادرت بین تو و برادر یا خواهرت تبعیض قائل می‌شوند.

مادرت مجبور است چند روزی بروی مسافرت یا در بیمارستان بستری شود و مسئولیت‌های تو زیادتر می‌شود در حالی که خودت هزار تا کار داری.

پدرت علاقه‌مند است درست هنگامی که تو مشغول درس خواندن هستی، با صدای بلند به اخبار تلویزیون گوش بدهد.

دوستت با تو قهر کرده است یا چیزی را گم کرده‌ای.

این‌ها مسائل کوچکی هستند. اما اگر نتوانیم با همین مسائل ساده کنار بیاییم، زندگی را برای خود سیاه و تلخ می‌کنیم.

حالا می‌خواهیم بدانیم

وقتی کیش می‌شویم چگونه با آن کنار بیاییم؟

مائده: من یک روز به خاطر این که در خانه‌مان مهمانی بود و نمی‌توانستم درس بخوانم تصمیم گرفتم بروم خانه دایی‌ام. اما برادرم نمی‌گذاشت. فکر می‌کنم آن‌جا من کیش شده بودم. تا این که دایی‌ام تماس گرفت و با برادرم حرف زد و او را راضی کرد. به نظرم یکی از راه‌های رهایی از کیش شدن، کمک گرفتن از بزرگ‌ترها باشد.





این همان راه‌های غلط است که ما معمولاً از آن‌ها بیشتر استفاده می‌کنیم. تقریباً بیشتر ما مسائل مان را از راه درست حل نمی‌کنیم. زندگی مثل بازی شطرنج است باید با قاعده بازی زندگی را پیش ببریم.

● **قاعده اول:** اعتماد همیشگی به والدین است. همیشه باید به آن‌ها اعتماد کنیم. حتی اگر از نظر ما حرف مان را نفهمند.

● **قاعده دوم:** سعی کنیم موقع پیش آمدن هر مسئله‌ای در زندگی، مثل حل کردن یک مسئله ریاضی به آن نگاه کنیم. نباید فکر کنیم دنیا به آخر رسیده است.

● **قاعده سوم:** از بزرگ‌ترهای نزدیک مثل پدر بزرگ، مادر بزرگ، عمه، خاله، دایی و عمو کمک بگیریم.

● **قاعده چهارم:** گفت‌وگو کردن را یاد بگیریم. بسیاری از مسائل زندگی با گفت‌وگوی درست و مهربانانه حل می‌شود.

● **قاعده پنجم:** مهارت‌های زندگی را بیاموزیم. مثل «نه» گفتن یا خوب حرف زدن و خوب گوش دادن.

● **قاعده ششم:** رفتار غلط را با رفتار غلط پاسخ ندهیم.

● **قاعده هفتم:** هیچ مسئله‌ای در صحنه‌ای که مسئله اتفاق افتاده است حل نمی‌شود. باید صبر کنیم تا محیط اختلاف آرام‌تر شود.

این‌ها قواعد ساده زندگی‌اند؛ مثل قوانین ساده بازی شطرنج. گاهی ممکن است بازی زندگی، کمی پیچیده شود. این موضوع نباید تو را نگران کند. لذت زندگی به پیچیدگی‌های آن است.

قواعد دیگری هم هست. اما به نظر من اگر شما این قوانین را یاد بگیرید و به آن عمل کنید در بسیاری از مواردی که احساس می‌کنید کیش شده‌اید، می‌توانید از مات شدن خود جلوگیری کنید.

گفت‌وگوی ما در این جا به پایان نرسید. بقیه را در شماره بعد بخوانید.